



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سرتوتی از نور

گزیده تفسیر نور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۳ و ۴
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۰	۱- همیاری در نیکی و پاکی
۲۶	۲- تغذیه در اسلام
۲۷	۳- ولایت از آن کیست؟
۳۰	۴- آخرین رسالت پیامبر اسلام
۳۴	۵- دلایل ایمان ابوطالب
۳۶	۶- شعور حیوانات
۳۹	۷- بدعت و مبارزه با آن
۴۴	۸- فلسفه وضو
۴۵	۹- اجر و پاداش در قرآن
۴۶	۱۰- نمونه هایی از توهین و بی ادبی بنی اسرائیل
۴۶	۱۱- یک نفر به منزله همه مردم
۴۸	۱۲- راههای رستگاری
۴۸	۱۳- خدا، بهترین قانون گذار
۵۰	۱۴- عیسی، خدا نیست
۵۱	۱۵- خوردن در قرآن
۵۲	۱۶- گستره تقوا در زندگی
۵۲	۱۷- شکم و غذا، اسباب آزمایش الهی
۵۳	۱۸- امتیازات حج
۵۴	۱۹- سؤال هایی که نباید جواب داد
۵۵	۲۰- پاسخ قرآن به سه گروه منحرف

۵۶	۲۱- انواع اجل و مرگ در قرآن
۵۷	۲۲- مصادیق رحمت در قرآن
۵۸	۲۳- شباهت دنیا به لهُو و لعب
۶۰	۲۴- خداوند، یاور مؤمنان
۶۱	۲۵- پیامبر مأمور ابلاغ نه اجبار
۶۱	۲۶- تکیه گاه مشرکان
۶۳	۲۷- سرنوشت انسان در گرو عمل خودش
۶۵	۲۸- شیوه های برخورد با مخالفان
۶۵	۲۹- مراحل تاثیر شیطان در انسان
۶۷	۳۰- کلمات الهی در قرآن
۶۸	۳۱- واژه مرگ در قرآن
۶۹	۳۲- بهترین بودن کارهای خدا
۷۰	۳۳- معنای واقعی اسلام
۷۵	۳۴- پرسش های قیامت
۷۶	۳۵- لباس در قرآن
۷۸	۳۶- زینت و مسجد
۸۰	۳۷- اسراف و پیامدهای آن
۸۱	۳۸- انواع رفاه و گشایش روزی
۸۲	۳۹- فواید امر به معروف و نهی از منکر
۸۵	۴۰- اهمیت نماز و قرآن
۸۶	۴۱- عهد و پیمان الهی با انسان
۸۸	۴۲- اسمای حسناى خداوند
۹۲	۴۳- علم غیب انبیا و اولیا
۹۴	۴۴- جامع ترین آیه در مکارم اخلاق
۹۵	۴۵- اقسام حیات و زندگی
۹۷	۴۶- مفهوم امانت

- ۴۷- خمس ۹۸
- ۴۸- سیمای جنگ بدر ۱۰۲
- ۴۹- علت تغییر سرنوشت مردم ۱۰۴
- ۵۰- آمادگی رزمی، ضرورت جامعه اسلامی ۱۰۵
- ۵۱- هجرت در اسلام ۱۰۶
- ۵۲- آداب و شرایط دعا ۱۱۳
- ۵۳- تفاوت معجزه و شعبده بازی ۱۱۴
- ۵۴- شتر حضرت صالح ۱۱۵
- ۵۵- وفاداران و پیمان شکنان در قرآن ۱۱۶
- ۵۶- حضرت موسی در قرآن ۱۱۶
- ۵۷- توجه به مخاطب در تبلیغ ۱۱۸
- ۵۸- معجزات عصای حضرت موسی ۱۱۹
- ۵۹- در ناامیدی بسی امید است ۱۱۹
- ۶۰- اسرار اربعین و عدد چهل ۱۲۰
- ۶۱- بداء چیست؟ ۱۲۱
- ۶۲- عوامل انحراف ۱۲۲
- ۶۳- انواع تحریف ۱۲۲
- ۶۴- داستان بلعم باعورا ۱۲۴
- ۶۵- انبیا، صالحان واقعی ۱۲۵
- ۶۶- بایسته های معبود واقعی ۱۲۶
- ۶۷- راههای وسوسه شیطان ۱۲۷
- ۶۸- انواع قاریان قرآن ۱۲۷
- ۶۹- اقسام گفتگو و جدال ۱۲۸
- ۷۰- انواع القا و وحی ۱۲۹
- ۷۱- پیرامون جنگ بدر ۱۲۹
- ۷۲- تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران ۱۳۰

- ۱۳۱ ----- ۷۳- لجاجت و رفتار گوناگون لجوجان
- ۱۳۲ ----- ۷۴- فتنه بودن مال و فرزند
- ۱۳۳ ----- ۷۵- معیار شناخت حق
- ۱۳۳ ----- ۷۶- برکات وجودی اولیای خدا
- ۱۳۵ ----- ۷۷- خواب و رؤیا
- ۱۳۶ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶:

وضعیت فهرست نویسی:فایا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of light.

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴.-تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهای از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

۱- همیاری در نیکی و پاکی

پرتوی از نور (۳ و ۴) « همیاری در نیکی و پاکی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا تَحِلُّوا شَعَّزَ اللَّهُ وَلَمَّا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَيْدَىٰ وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده، ۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر الهی، و ماه حرام، و قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت گذاری شده اند و راهیان خانه خدا، که فضل و خشنودی پروردگارشان را می طلبند نشکنید، و هرگاه از احرام بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رساندید) می توانید شکار کنید. و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند. و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید، که همانا خداوند، سخت کیفر است.

در آیه ۱۷۷ سوره ی بقره، مواردی از «بر» را بیان کرده است: «لكن البر من آمن بالله واليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و... و اولئک هم المتقون» بر، ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادها و صبر در کارهاست.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده و از کمک و یاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرک ذکر می کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده دارد. (۱)

* تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می کند. (۲)

* یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه ی مستحبی و اعتکاف بهتر است. (۳)

* هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است. (۴)

* حتی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید. (۵)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدًا وَالْحَمُّ وَالْخِنْزِيرُ وَمِمَّا أَهْلَ لِعَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمِمَّا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يَيْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا

تَخْشَوهُمْ وَاحْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ص: ۱۲

۱-۱) و سائل، ج ۸، ص ۶۰۲.

۲-۲) و سائل، ج ۸، ص ۵۸۶.

۳-۳) و سائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۴-۴) و سائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۵-۵) و سائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن، یا کتک خوردن، یا پرت شدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درّنده)، به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت ها ذبح شده یا به وسیله ی چوبه های قمار تقسیم می کنید. همه ی اینها نافرمانی خداست. امروز،

(روز هجده ذی الحجّه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دیتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم. پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از

خوردنی های تحریم شده بهره برد). همانا خداوند، بخشنده و مهربان است. (مائده، ۳)

دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است، یک مطلب مربوط به تحریم گوشت های حرام، مگر در موارد اضطرار و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفار است و این قسمت کاملاً مستقلّ می باشد، به چند دلیل:

الف) یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب) روایاتی که از شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله ی «الیوم یئس الذین کفروا» و «الیوم اکملت لکم دینکم» است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن، که درباره احکام مردار است.

ج) طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الیوم اکملت...» پس از نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

د) بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز مطالب بالا را تأیید می کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز کمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ ها و... با همه ی ارزشهایی که داشته اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتی حجّه الوداع هم به این اهمیت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه ی دین.

* اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هرگز نمی توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است.

* اما هجرت، روز فرار پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداست، روز حمله ی کفار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

* اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و... تنها کفاری که

در صحنه ی نبرد بودند مأیوس می شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم یئس الذین کفروا...» همه کفار مأیوس شدند.

* اما حجّه الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند، تنها حج با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه ی دین

در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم»

* اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه وآله صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «اکملت، اتممت، رضیت، یئس الذین کفروا» با آن منطبق است.

* امّا یأس کفّار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد به جان پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه وآله بود. نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که با مرگ او دین او محو نمی شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه ی کفّار مأیوس شدند.

* اما کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقرّرات و قوانین کامل

وضع شود، لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقرّرات ناقص می ماند.

* اما اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.

* امّا رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می شود.

اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حقّ و یأس

کفّار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز ایّام اللّٰه باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه ی این ویژگی ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر، از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتّب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتّموا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است،

هر چند همه ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است.

رهبری و ولایت حقّ هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می زند و بدون آن، آفریده ها و نعمت ها به نقیمت تبدیل می شود و انسان را به خدا نمی رساند.

در آیه ۱۰۹ سوره ی بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفّار را مأیوس سازد، تا اینکه آیه ی «الیوم اکملت...» نازل شد.

پرتوی از نور (۳ و ۴) « تغذیه در اسلام

اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می کند، و نه مثل بودایی ها آن را حرام می داند، و نه مثل چینی ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

(الف) گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید و دارای آلودگی های مختلف میکروبی وانگلی و... هستند.

(ب) گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می شود.

(ج) گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

(د) گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

(ه) گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیت می کند، از این رو حیواناتی که خفه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده اند و جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است. [\(۱\)](#)

از همه ی حیوانات حرام گوشت، فقط نام خوک در این آیه آمده، چون مصرف آن رواج داشته است.

ص: ۱۷

امام صادق علیه السلام درباره ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری وسستی و قطع نسل وسکته ومرگ ناگهانی او را گرفت.

خونخواری رسم جاهلیت بود و این کار، سبب قساوت قلب و بی رحمی می شود تا حدی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق ودوست نمی شناسد. (۱) لذا خوردن خون حرام است، اما تزریق آن اشکالی ندارد.

سؤال: آیا اجازه ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل و تحوّل است. خاک، گیاه می شود، گیاه، حیوان می گردد و حیوان به انسان تبدیل می شود و نتیجه ی این تبدیل ها، رشد است.

۳- ولایت از آن کیست؟

پرتوی از نور (۳ و ۴) « ولایت از آن کیست؟

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده، ۵۵)

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

در شأن نزول آیه آمده است:

سائلی و محتاجی وارد مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع،

ص: ۱۸

انگشتر خود را به سائل و فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند. (۱) عمار یاسر می گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ». (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. (۳) و خود علی علیه السلام نیز برای حَقَّانیت خویش، بارها این آیه را می خواند. (۴) ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می کرد. (۵)

کلمه ی «ولّی» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...»، علی علیه السلام و اولاد او، ائمه علیهم السلام تا روز قیامت هستند. پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید در این ویژگی مثل اوست و آنان نیز در حال رکوع صدقه می دهند. (۶)

مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به

ص: ۱۹

۱- ۸) الغدیر، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.

۲- ۹) تفسیر المیزان.

۳- ۱۰) تفسیر صافی.

۴- ۱۱) تفسیر المیزان.

۵- ۱۲) تفسیر مجمع البیان.

۶- ۱۳) کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

فقرا صدقه داده اند که این عمل با جمع بودن کلمات: «یقیمون، یؤتون، الراكعون» سازگارتر است.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به پیامبرش دستور داد تا ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد. (۱)

بهترین معرّفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را برشمرده است)

امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی نتوانست حقّ خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حقّ خود را می گیرد! (۲)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است.

در مقبوله ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فأنتی قد جعلته علیکم حاکماً...» (۱۶)

(۱۶) کافی، ج ۱، ص ۶۷.

ص: ۲۰

۱-۱۴) تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲-۱۵) تفسیر نورالثقلین.

۴- آخرین رسالت پیامبر اسلام

پرتوی از نور (۳ و ۴) « آخرین رسالت پیامبر اسلام

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده، ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می تواند کتاب آسمانی را

به پا دارد و این کتاب خداست که می تواند امام واقعی را معرفی کند.

همه ی مفسّران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسّران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته اند. (۱) جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»

ص: ۲۱

فعلیّ مولا» را با سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است:

اول اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وآله بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله ها و

فریادها را نشنیده است. (۱)

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته ای هدر می رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می شود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «لو لم ابلغ ما أمرت به من ولایتک لحبط عملی» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می شود. (۲)

در این آیه چند نکته است که جهت گیری محتوایی آن را روشن می کند:

۱. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۲. در این آیه، بجای «یا ایها النبی»، تعبیر «یا ایها الرسول» آمده است، که نشانه ی یک رسالت مهم است.

۳. به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بَلِّغ» آمده که نشانه ی ابلاغ

ص: ۲۲

۱- (۱۸) این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

۲- (۱۹) تفسیر نورالثقلین وامالی صدوق، ص ۴۰۰.

قطعی و رسمی و مهم است.

۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه ی زحماتش به هدر می رود.

۵. رسول خداصلی الله علیه وآله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می دهد که ما تو را از شر مردم ننگه می داریم.

۶. پیامبر، از جان خود نمی ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که بابت ها مبارزه می کرد و در جنگ ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی ترسید. (در حالی که سنگباران می شد، و یارانش شکنجه می شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار برترسد؟!)

۷. در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه ی پیام ها محو می شود.

۸. محتوای پیام، باید مسأله ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹. پیام آیه، مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف

روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می دهد. روایات می گوید: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجهالوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جدا شدن کاروان های زائران مکه بود و اهل

یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلام اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه ی مردم، در چهار طرف می رسد، پیام مهم خود را

نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من كنت مولاه فعليّ مولاه» هر که من مولای اویم، این علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه های مردم می رفت و می گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را

نمی شنیدیم!! الله اکبر از کتمان، از ترس، از بی وفایی و از دروغ

گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه های بدر و خیر و حنین که نسبت به حضرت علی علیه السلام در دل داشتند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بُنی الاسلام علی خمس علی الصلاه و الزّکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه فاخذ النّاس باریع و ترکوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند! (۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد، «والله یعصمک من الناس» پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد. (۲)

۵- دلایل ایمان ابوطالب

پرتوی از نور (۳ و ۴) « دلایل ایمان ابوطالب

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (انعام، ۲۶)

و آنان، مردم را از آن (پیامبر و قرآن) باز می دارند و خود نیز از آن دور و محروم می شوند، (ولی بدانند که) جز خودشان را هلاک نمی سازند، و (لی) نمی فهمند.

برخی از اهل سنت، در تفسیر خود این آیه را درباره

ص: ۲۵

۱- (۲۰) کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- (۲۱) تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

ابوطالب دانسته و گفته اند که وی مردم را از آزار پیامبر نهی می کرد ولی خودش ایمان نمی آورد و از مسلمان شدن دوری می جست و برخی آیات دیگر را هم در این باره می دانند (مثل توبه ۱۱۳، قصص ۵۶)، ولی به نظر پیروان مکتب اهل بیت، ابوطالب از بهترین مسلمانان است و دلایل ایمان ابوطالب پدر عزیز حضرت علی علیه السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره

می کنم:

۱. جملاتی که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام درباره ایمان او فرموده اند، بهترین دلیل بر ایمان اوست.

۲. حمایت های بی دریغ وی از پیامبر در شرائط بسیار سخت.

۳. اقرارهای ابوطالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.

۴. سفارش های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.

۵. حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر فوت ابوطالب پیدا شد.

۶. ابوبکر و عباس گواهی دادند که ابوطالب هنگام مرگ، کلمات «لا اله الا الله و محمد رسول الله» می گفت.

۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر برای ابوطالب دعا کرد و جنازه ی او را تشییع نمود و به حضرت علی علیه السلام دستور کفن کردن او را داد. تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میت واجب نشده بود، چنانکه بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.

۸. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفیان.

ص: ۲۶

۹. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من در قیامت، شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم.

۱۰. در حدیث می خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.

۱۱. در مسلمان بودن فاطمه بنت اسدعلیها السلام که از زنان خوش سابقه و مهاجر است، شکی نیست و اگر ابوطالب مسلمان نبود، هرگز رسول خداصلی الله علیه وآله اجازه نمی داد که شوهر این زن، مردی بی ایمان باشد. (۱)

۶- شعور حیوانات

پرتوی از نور (۳ و ۴) « شعور حیوانات

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (انعام، ۳۸)

و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر اینکه آنها هم اُمّت هایی چون شمايند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می آیند.

قرآن توجه خاصی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می کند. «و فی خلقکم و ما یبئ من دابّة آیات لقوم یوقنون» (۲) در روایات و تجارب انسانی هم نمونه های فراوانی درباره ی شعور و درک حیوانات به چشم می خورد و برای یافتن

ص: ۲۷

۱- (۲۲) الغدير، ج ۷ و ۸؛ الصحيح من السيره، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۴۲

۲- (۲۳) جاثیه، ۴.

شبهات ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقت داشت. (۱) «امم أمثالکم»

از آیات و روایات و تجارب برمی آید که شعور، ویژه انسان نیست. به نمونه هایی توجه کنید:

۱. حضرت سلیمان همراه با سپاهیان از منطقه ای عبور می کردند، مورچه ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید. (۲)

شناخت دشمن، جزو غریزه ی مورچه است، ولی اینکه می فهمد این شخص نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

۲. هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می دهد که مردم منطقه ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریت ویژه ای می یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه ی پیام رسانی، مسأله ای بالاتر از غریزه است. (۳)

۳. این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش، عذری موجه و دلیلی مقبول می آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است. (۴)

۴. اینکه قرآن می گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی فهمید، (۵) تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می گوید.

۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت

ص: ۲۸

۱- (۲۴) تفسیر مراغی.

۲- (۲۵) نمل، ۱۸.

۳- (۲۶) نمل، ۲۲.

۴- (۲۷) نمل، ۲۲ - ۲۶.

۵- (۲۸) اسراء، ۴۴.

داده شده است. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (۱)

۶. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. «وحشر لسليمان جنوده من الجن والانس والطيير» (۲)

۷. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (۳)

۸. آیه ی «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (۴)، محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می کند.

۹. آیه ی «وَالطَّيْرِ صَافَّاتٌ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (۳۳)، نشانه ی شعور و عباد آگاهانه ی حیوانات است.

۱۰. وجود وفا در برخی حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه و فرزندان.

۱۱. تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه ی آگاهی خاص آن حیوان است.

۱۲. اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

(۳۳) نور، ۴۱.

ص: ۲۹

۱- (۲۹) نحل، ۴۹.

۲- (۳۰) نمل، ۱۷.

۳- (۳۱) نمل، ۱۶.

۴- (۳۲) تکویر، ۵.

۷- بدعت و مبارزه با آن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « بدعت و مبارزه با آن

إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت کارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد. (انعام، ۱۵۹)

تفرقه افکنی در دین، یعنی بدعت گذاری و تفسیر دین به رأی خود که در قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات، درباره این گونه کسان آمده است. به برخی از این نمونه ها توجه کنید:

* قرآن می گوید: وای بر آنان که با دست خود مطلبی می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداوند است. (۱)

* علی علیه السلام می فرماید: هرگاه بدعتی آید، سستی می رود. (۲) و یکی از وظایف انبیا و علما، بدعت زدایی و جلوگیری از تحریف هاست. (۳)

* در روایات آمده است: توبه ی صاحب بدعت، پذیرفته نمی شود. (۴)

* خداوند، هیچ عملی را از بدعتگذار قبول نمی کند. (۵)

* کسی که به بدعتگذار احترام گذارد یا لبخندی بزند، در فروپاشی دین گام برداشته است.

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه در میان امتم اختلاف شد، هر

ص: ۳۰

۱- (۳۴) بقره، ۷۹.

۲- (۳۵) بحار، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳- (۳۶) الحیاه، ج ۲، ص ۳۴۴.

۴- (۳۷) بحار، ج ۷۲، ص ۲۱۶.

۵- (۳۸) کنز العمال، حدیث ۱۱۱۵.

کس طبق سنت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود، پاداش صد شهید خواهد داشت. (۳۹)

* در قرآن، بارها از یهود، به خاطر تحریف هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسی علیه السلام هم می خوانیم: وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله پرستی قوم خود را دید، از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش را که جانشین او بود گرفت و گفت: چرا امتم منحرف شدند؟ هارون در پاسخ گفت: ترسیدم اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدت عمل به خرج دهم،

مردم متفرق شوند و تو بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

این آیات و روایات، مسئولیت سنگین دین شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری، در عین حفظ وحدت اجتماعی امت، بیان می کند.

(۳۹) بحار، ج ۲، ص ۲۶۲.

ص: ۳۱

پرتوی از نور (۳ و ۴) « فلسفه وضو

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً

فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مائده، ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه به نماز برخاستید، پس صورت و دستهایتان تا آرنج را بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. و اگر جُنب بودید، خود را پاک کنید (و غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از محلّ گودی (محلّ قضای حاجت) آمده یا با زنان تماس گرفتید (و آمیزش جنسی کردید) و آبی (برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید، پس (قسمتی از) صورت و

دستانتان را از آن خاک (که بر دستانتان مانده) مسح کنید، خداوند نمی خواهد که شما را در تنگی قرار دهد، بلکه می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکر گزار باشید.

امام رضا علیه السلام درباره ی فلسفه وضو می فرماید:

* «يكون العبد طاهراً اذا قام بين يدي الجبار»، زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.

* «مطيعاً له فيما أمره»، نشانه ی بندگی و اطاعت است.

* «نقيّاً من الادناس و النجاسه»، عامل دوری از آلودگی ها و نجاست است.

* «ذهاب الكسل و طرد النعاس»، مایه ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است.

* «وتزكیه الفؤاد للقيام»، آماده سازی و رشد روحی برای نماز است. (۱)

۹- اجر و پاداش در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « اجر و پاداش در قرآن

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ . وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ
(مائده، ۹ - ۱۰)

خداوند تنها به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است. و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، همانان اهل دوزخند.

در قرآن چند نوع اجر به کار رفته است: «اجر عظیم»، «اجر کبیر» (۲)، «اجر کریم» (۳)، «اجر غیر ممنون» (۴۳). بنابراین پاداش های الهی دارای درجاتی است.

(۴۳) فضلت، ۸.

ص: ۳۶

۱- (۴۰) وسائل، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲- (۴۱) هود، ۱۱.

۳- (۴۲) یس، ۱۱.

۱۰- نمونه هایی از توهین و بی ادبی بنی اسرائیل

پرتوی از نور (۳ و ۴) « نمونه هایی از توهین و بی ادبی بنی اسرائیل

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (مائده، ۲۴)

(بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و با آنان) بجنگید، ما همانا همین جا نشسته ایم.

بنی اسرائیل، نمونه ی بی ادبی، بهانه جویی، ضعف و رفاه طلبی بودند. «یا موسی انا لن ندخلها ابدًا...»

در کلمه «لن ندخلها»، جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است.

در کلمه ی «أبدًا»، اصرار بر جسارت دیده می شود.

در کلمه ی «ادْهَبْ»، توهین به حضرت موسی مشاهده می شود.

در کلمه ی «رَبُّكَ»، توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است.

«قاعدون»، رفاه طلبی آنان را می رساند، نه عزت جویی را.

۱۱- یک نفر به منزله همه مردم

پرتوی از نور (۳ و ۴) « یک نفر به منزله همه مردم

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

(مائده، ۳۲)

ص: ۳۷

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه ی مردم را زنده کرده است و البتّه رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند، اما (با این همه) بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا) در روی زمین اسرافکار شدند.

در این آیه از کشتن یک نفر به منزله ی کشتن همه مردم مطرح شده است. برای توضیح این حقیقت چند بیان و معنا می توان عرضه کرد:

(الف) قتل یک نفر، کیفری همچون قتل همه مردم را دارد.

(ب) حرمت قتل یک نفر نزد خداوند، به منزله قتل همه ی مردم نزد شماست.

(ج) قتل یک نفر، بی اعتنایی به مقام انسانیت است.

(ه) قتل یک نفر، سلب امتیّت از همه ی مردم است.

(و) چون انسان ها به منزله ی اعضای یک پیکرند، پس قتل یکی قتل همه است.

(ز) جایگاه دوزخی قاتل یک نفر، جایگاه کسی است که قاتل همه باشد. (۴۴)

(ح) قتل یک نفر، زمینه ساز قتل همه است.

(ط) یک انسان می تواند سرچشمه ی یک نسل باشد، پس قتل او به منزله ی قتل یک نسل است. (به نظر می رسد این احتمال بهتر است)

(۴۴) کافی، ج ۷، ص ۲۷۱.

ص: ۳۸

۱۲- راههای رستگاری

پرتوی از نور (۳ و ۴) « راههای رستگاری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده، ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجوئید، و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

۱. ایمان «آمنوا»، تقوا «اتَّقوا الله»، شفاعت «وابتغوا اليه الوسيله» و جهاد «وجاهدوا في سبيله»، راه سعادت و رستگاری است. «لعلكم تفلحون»

۲. برای رسیدن به فلاح، هم باید گناهان را ترک کرد، «اتَّقوا الله» هم باید طاعات را انجام داد. «وابتغوا اليه الوسيله»

۳. کارهای خیر همه زمینه و وسیله ی سعادتند. (البته اگر با گناه خود آن زمینه ها را از بین نبریم). «لعلكم تفلحون»

۱۳- خدا، بهترین قانون گذار

پرتوی از نور (۳ و ۴) « خدا، بهترین قانون گذار

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (مائده، ۵۰)

آیا آنان حکم جاهلیت را می طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

بهترین قانون، آن است که قانون گذار شرایط زیر را داشته باشد:

* از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد.

* هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

* هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

* از هیچ قدرتی نترسد.

* خیر خواه همه باشد.

این شرایط، تنها در خداوند متعال وجود دارد، لذا قرآن می فرماید: «مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حِكْمًا» و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد، جاهلانه است. «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ» (چون این قانون ها غالباً بر اساس هوا و هوس، ترس، طمع، جهل، خطا و خیال و محدودیت علمی وضع شده است)

۱۴- عیسی، خدا نیست

پرتوی از نور (۳ و ۴) « عیسی، خدا نیست

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (مائده، ۷۵)

مسیح پسر مریم، فرستاده ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و مادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو (همچون سایر انسان ها) غذا می خوردند. (پس هیچ کدام خدا نیستند)، بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حق) روی گردان می شوند.

در این آیه، خداوند سه دلیل می آورد که حضرت عیسی علیه السلام خدا نیست:

۱. از مادر متولد شده و پسر مریم است.
۲. پیامبرانی مثل او نیز بوده اند و او بی همتا نیست.
۳. او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشته و قدرتش را از لقمه نانی به دست می آورده، پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد. آری، آنکه نیاز به غذا دارد، نمی تواند خالق باشد. اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است.

۱۵- خوردن در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « خوردن در قرآن

وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (مائده، ۸۸)

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید، و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید.

معمولاً فرمان «کلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده است، مانند:

* «کلوا... و اشکروا» (۱) بخورید و شکر کنید.

* «کلوا... و لاتطغوا» (۲) بخورید و طغیان نکنید.

* «کلوا... و اعملوا» (۳) بخورید و کار شایسته انجام دهید.

* «کلوا... و أطعموا» (۴) بخورید و بخورانید.

* «کلوا... و لاتسرفوا» (۵) بخورید و اسراف نکنید.

* «کلوا... و لاتتبعوا خطوات الشيطان» (۶) بخورید و دنباله رو شیطان باشید.

در حدیث آمده است: خداوند، رزق مردم را از حلال معین کرده است. هر کس که به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد. (۵۱)

(۵۱) تفسیر اطیب البیان.

ص: ۴۱

۱- (۴۵) بقره، ۱۷۲.

۲- (۴۶) طه، ۸۱.

۳- (۴۷) مؤمنون، ۵۱.

۴- (۴۸) حج، ۲۸.

۵- (۴۹) اعراف، ۳۱.

۶- (۵۰) انعام، ۱۴۲.

۱۶- گستره تقوا در زندگی

پرتوی از نور (۳ و ۴) « گستره تقوا در زندگی

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ
أَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(مائده، ۹۳)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محرّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آنگاه (نیز از حرام) پرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

تقوا، در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:

در مصرف و رفتار. «طعموا اذا ما اتقوا»

در مکتب و اعتقاد. «ثم اتقوا و آمنوا»

در خدمت و اخلاق. «ثم اتقوا و أحسنوا»

۱۷- شکم و غذا، اسباب آزمایش الهی

پرتوی از نور (۳ و ۴) « شکم و غذا، اسباب آزمایش الهی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيُبْلُوَنَكُمْ اللَّهُ بَشَىٰ ۖ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أُرِيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ
فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده، ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه هایتان به آن می رسد می آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

ص: ۴۲

در قرآن، مسأله ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه های زیر توجه کنید:

الف) آدم و حوا در مسأله ی غذا شکست خوردند. «لا تقربا هذه الشجرة»^(۱)

ب) بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه ها، شکست خوردند. «ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت»^(۲)

ج) یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. «فشربوا منه الا قليلاً»^(۳)

د) روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه) نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حق صید ندارند. «تناه ایدیکم»

۱۸- امتیازات حج

پرتوی از نور (۳ و ۴) « امتیازات حج

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالنَّهْيَ وَالْقَلَاءَ ذَٰلِكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (مائده، ۹۷)

خداوند، کعبه ی بیت الحرام را وسیله ی سامان بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی های بی نشان و نشان دار را (وسیله ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان ها و زمین است می داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

اجتماع میلیونی مسلمانان در مکه، بدون تشریفات

ص: ۴۳

۱- (۵۲) بقره، ۳۵.

۲- (۵۳) بقره، ۶۵.

۳- (۵۴) بقره، ۲۴۹.

وامتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می شود از قبیل: حلالیت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و اّمت ها، قرار گرفتن در قدیمی ترین مرکز توحید، هم ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن

در صحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می فهمیم که این برنامه های حج برخاسته از علم بی نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی تواند دستوری به این جامعیت و جذّابیت صادر کند.

۱۹- سؤال هایی که نباید جواب داد

پرتوی از نور (۳ و ۴) « سؤال هایی که نباید جواب داد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ
حَلِيمٌ (مائده، ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتتان می کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می شود. خداوند از سؤال های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

* مسئولان، بعضی از مطالبی حساسی را که می دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود

گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

* اخبار و اطلاعات، باید رده بندی و طبقه بندی شود. (جابر جعفی، هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می دانست که حق گفتن آن را برای همه مردم نداشت. (۱))

* برخی از اخبار، نباید از رسانه ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»

* معلّمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.

* در برخی موارد، باید به شیوه ی تقیه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال ها را جواب نداد. «ان تبدلکم تسؤکم»

* انسان حق ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

۲۰- پاسخ قرآن به سه گروه منحرف

پرتوی از نور (۳ و ۴) « پاسخ قرآن به سه گروه منحرف

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (انعام، ۱)

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنی را قرار داد، اما کافران (دیگران را) با پروردگارش برابر و همتا می گیرند.

به فرموده ی حضرت علی علیه السلام: این آیه، پاسخ به سه گروه از منحرفان است:

الف) «مادیون» که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. «خلق السماوات ...»

ص: ۴۵

ب) «دو گانه پرستان» که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. «جعل الظلمات والنور» (۱)

ج) «مشرکین» که برای خداوند، شریک و شبیه قائلند. «ثم الذين كفروا بربهم يعدلون» (۲)

امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره ی «...بربهم يعدلون» فرمودند: یعنی کافران، ظلمات و نور و جور و عدل را یکسان می شمارند. (۳)

۲۱- انواع اجل و مرگ در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) «انواع اجل و مرگ در قرآن

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (انعام، ۲)

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن اجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و اجلی معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیا است) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می کنید؟

خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه ی مراقبت ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

امام باقر علیه السلام در مورد «أجلاً و أجلاً» فرمود: آنها دو اجل

ص: ۴۶

۱- ۵۶) اوستای فعلی، اهریمن را خدای ظلمات و اهورا مزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو تضاد قائل است. تفسیر الکاشف.

۲- ۵۷) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۵۸) تفسیر عیاشی؛ بحار، ج ۹، ص ۳۵۵.

هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلق).^(۱)

به نقل ابن عباس، خداوند برای انسان دو أجل قرار داده: یکی از تولد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می کاهد و به دیگری می افزاید. پس پایان أجل هیچ کس قابل تغییر نیست. «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ»^(۲)

۲۲- مصادیق رحمت در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « مصادیق رحمت در قرآن

قُلْ لِّمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام، ۱۲)

بگو: آنچه در آسمان ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد، سقوط کردند) همانان ایمان نمی آورند.

قرآن، رحمت الهی را شامل همه چیز می داند: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^(۳) و این رحمت، مصداق های فراوان دارد، از جمله:

* باران: «يُنزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ»^(۴)

* باد: «يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرَىٰ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ»^(۵)

ص: ۴۷

۱- (۵۹) کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- (۶۰) فاطر، ۱۱.

۳- (۶۱) اعراف، ۱۵۶.

۴- (۶۲) شوری، ۲۸.

۵- (۶۳) اعراف، ۵۷.

* شب و روز: «و مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (۱)

* پیامبر: «و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين» (۲)

* قرآن: «هذا بصائر للناس و هُدى و رحمة» (۳)

* تورات: «كتاب موسى اماماً و رحمة» (۴)

* آزادی: «فأنجيناه و الذين معه برحمة منا» (۵)

* علاقه به همسر: «و جعل بينكم مودة و رحمة» (۶)

* گیاهان و میوه ها: «فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيى الارض بعد موتها» (۷)

* پذیرش توبه: «لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (۸)

۲۳- شباهت دنیا به لهُو و لعب

پرتوی از نور (۳ و ۴) « شباهت دنیا به لهُو و لعب

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام، ۳۲)

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البته خانه ی آخرت، برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی اندیشید؟

کلمه ی «لعب» به کاری گفته می شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه ی «لهُو» به کاری گفته می شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد. (۹)

شباهت دنیا به لهُو و لعب از جهاتی است:

الف) دنیا مثل بازی، مدتش کوتاه است.

ب) دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته ای از تلخی

ص: ۴۸

- ۳-۶۶) جاثیه، ۲۰.
۴-۶۷) هود، ۱۷.
۵-۶۸) اعراف، ۷۲.
۶-۶۹) روم، ۲۱.
۷-۷۰) روم، ۵۰.
۸-۷۱) زمر، ۵۳.
۹-۷۲) مفردات راغب.

و شیرینی است.

ج) غافلان بی هدف، بازی را شغل خود قرار می دهند.

د) دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می دارد.

۲۴- خداوند، یاور مؤمنان

پرتوی از نور (۳ و ۴) « خداوند، یاور مؤمنان

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَلَا مَبْدَل لِّكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنَ نَّبِيِّئِ
الْمُرْسَلِينَ (انعام، ۳۴)

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنت های) خداوند، تغییر دهنده ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنایی).

در آیات متعددی از قرآن خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

* «کتب الله لاغلبنّ انا و رسلی» (۱)

* «وكان حقاً علينا نصر المؤمنين» (۲)

* «انا لننصر رسلنا» (۳)

* «ولينصرن الله من ينصره» (۷۶)

۷۶ حج، ۴۰.

ص: ۴۹

۱- ۷۳ مجادله، ۲۱.

۲- ۷۴ روم، ۴۷.

۳- ۷۵ غافر، ۵۱.

۲۵- پیامبر مأمور ابلاغ نه اجبار

پرتوی از نور (۳ و ۴) « پیامبر مأمور ابلاغ نه اجبار

وَكَاذِبَ بِهِ قَوْمِكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

(انعام، ۶۶)

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند، با آنکه سخن حقی است، بگو: من وکیل و عهده دار ایمان آوردن شما نیستم.

تعبیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این مضمون را بیان می کند که پیامبر مسئول ابلاغ دین خداست، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. از جمله: «ما جعلناك عليهم حفيظا» (۱)، «لست عليهم بمصيطر» (۲)، «ما أنت عليهم بجبار» (۳)، «ما على الرسول الا البلاغ» (۴)، «أفانت تكره الناس» (۵)، «لا اكراه في الدين» (۶)، «إن أنت الا نذير» (۷) و «قل لست عليكم بوكيل».

۲۶- تکیه گاه مشرکان

پرتوی از نور (۳ و ۴) « تکیه گاه مشرکان

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَنَا خَوْلَانَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (انعام، ۹۴)

به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، اکنون نیز (به هنگام مرگ یا قیامت) تک و تنها نزد ما آمدید و همه ی اموالی را که به شما دادیم پشت سر گذاشتید و آن شفیعان را که در (تعیین سرنوشت) خودتان شریکان خدا می پنداشتید، همراه شما نمی بینیم. به راستی

ص: ۵۰

۱- (۷۷) انعام، ۱۰۷.

۲- (۷۸) غاشیه، ۲۲.

۳- (۷۹) ق، ۴۵.

۴- (۸۰) مائده، ۹۹.

۵- (۸۱) یونس، ۹۹.

۶- (۸۲) بقره، ۲۵۶.

(پیوندهای) میان شما گسسته و آنچه (از شریکان و شفیعان که به نفع خود) می پنداشتید از (دست) شما رفت.

مشرکان به چهار چیز تکیه داشتند: قوم و قبیله، مال و دارایی، بزرگان و اربابان و بت ها و معبودان.

این آیه، بی ثمری هر چهار تکیه گاه را در قیامت مطرح می کند:

* «فَرَادَى» بدون قوم و قبیله.

* «تَرَکْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ» بدون مال و ثروت و دارایی.

* «مَا نَزَى مَعَكُمْ شُفَعَاءُ» بدون یار و یاور.

* «ضَلَّ عَنكُمْ» محو تمام قدرت های خیالی.

۲۷- سرنوشت انسان در گرو عمل خودش

پرتوی از نور (۳ و ۴) « سرنوشت انسان در گرو عمل خودش

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (انعام، ۱۰۴)

همانا از سوی پروردگارتان، مایه های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلایل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم.

مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه ی ایمان و کفر، خوبی و بدی، یا بصیرت و کوردلی انسان را متوجه خود او می داند. همچون:

* «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (۱)

* «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (۲)

ص: ۵۱

* «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۱)

۲۸- شیوه های برخورد با مخالفان

پرتوی از نور (۳ و ۴) « شیوه های برخورد با مخالفان

إِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (انعام، ۱۰۶)

تنها آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

شیوه های برخورد با مخالفان، در موارد مختلف متفاوت است، از جمله:

* گاهی سلام کردن است. «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (۲)

* گاهی سکوت و عدم برخورد است. «ذَرَهُمْ» (۳)، «حَسْبُنَا اللَّهُ» (۴)

* گاهی اعراض و بی اعتنایی است. «أَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۵)

* گاهی درشتی و غلظت است. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۶)

* گاهی مقابله به مثل است. «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (۷)

۲۹- مراحل تاثیر شیطان در انسان

پرتوی از نور (۳ و ۴) « مراحل تاثیر شیطان در انسان

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عِدْوَةً شَيْطَانِيًّا الْإِنْسِيِّ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ (انعام، ۱۱۲)

ص: ۵۲

۱- (۸۶) اسراء، ۷.

۲- (۸۷) فرقان، ۶۳.

۳- (۸۸) حجر، ۳.

۴- (۸۹) آل عمران، ۱۷۳.

۵- (۹۰) مائده، ۴۲.

۶-۹۱) توبه، ۷۳.

۷-۹۲) بقره، ۱۹۴.

(ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجاجت پرداختند، بلکه) ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انس و جنّ قرار دادیم. که برخی از آنان حرف های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می کنند. البته اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند. (ولی سنّت الهی بر آزادی انسان ها می باشد،) پس آنان را و آنچه به دروغ می سازند به خود واگذار.

سقوط انسان، از قبول وسوسه ی شیطان شروع می شود، «يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (۱) آنگاه هر که وسوسه در او اثر گذاشت از یاران شیطان می شود، «اخوان الشياطين» (۲) و در نهایت خودش شیطان می گردد. «شياطين الانس»

۳۰- کلمات الهی در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « کلمات الهی در قرآن

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انعام، ۱۱۵)

و کلام پروردگارت، در صداقت و عدالت به حدّ کمال و تمام رسید. هیچ تغییردهنده ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

مراد از «کلمه» در این آیه، به دلیل آیه قبل، آیات قرآن است ولی واژه ی «کلمه» در فرهنگ قرآن و روایات؛

گاهی به معنای وعده ی حتمی آمده است، «و تَمَّتْ كَلِمَةُ الْحَسَنِ عَلَي بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» (۳) که تحقق وعده ی الهی را نسبت به بنی اسرائیل به خاطر صبرشان بیان می کند.

گاهی به معنای دین آمده است، «کلمه الله» یعنی دین خدا.

و گاهی به پیامبر و اولیای الهی اطلاق شده است. چنانکه

ص: ۵۳

۱- (۹۳) ناس، ۵.

۲- (۹۴) اسراء، ۲۷.

۳- (۹۵) اعراف، ۱۳۷.

درباره ی حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم: «کلمته القاها الی مریم»^(۱)

در روایات نیز از قول ائمه علیهم السلام آمده است که ما کلمات الهی هستیم. «نحن الکلمات»^(۲)

۳۱- واژه مرگ در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « واژه مرگ در قرآن

أَوْ مِنْ كَدَّانٍ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام، ۱۲۲)

وآیا آنکه (به واسطه ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با هدایت خویش) حیات بخشیدیم و برای او نوری (از ایمان) قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد، مثل او مثل کسی است که در ظلمت های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران، کارهایی که می کردند جلوه داده شده بود.

در تعبیر قرآنی، «مرگ»، هم بر مرحله قبل از نطفه گفته شده است: «کنتم امواتاً فأحياكم»^(۳) هم به گمراهی: «أَوْ مِنْ كَدَّانٍ مَيْتًا» هم به منطقه ی بی گیاه و خشک: «فسقناه الی بلد مئیت»^(۴) هم به مرگ موقت: «فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم»^(۵) و هم به مرگ حقیقی: «أَنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنْتُمْ مَيِّتُونَ»^(۱۰۱).

(۱۰۱) زمر، ۳۰.

ص: ۵۴

۱- (۹۶) نساء، ۱۷۱.

۲- (۹۷) بحار، ج ۲۴، ص ۱۷۴.

۳- (۹۸) بقره، ۲۸.

۴- (۹۹) فاطر، ۹.

۵- (۱۰۰) بقره، ۲۴۳.

۳۲- بهترین بودن کارهای خدا

پرتوی از نور (۳ و ۴) « بهترین بودن کارهای خدا

و لَمَّا تَقَرَّبُوا مَيَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَمَّا نُكِّلْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (انعام، ۱۵۲)

به مال یتیم نزدیک نشوید (و در آن تصرّفی نکنید) مگر به نیکوترین (طریقه ای که به صلاح او باشد) تا به حد بلوغ و رشد خود برسید. (در داد و ستدها) پیمانه و ترازو را با عدالت تمام دهید. ما هیچ کس را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی کنیم. و هرگاه سخن می گوئید (چه در قضاوت و چه در شهادت) عدالت را رعایت کنید، هر چند (به زیان) خویشاوندتان باشد و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. اینها اموری است که خداوند،

شمارا به آن سفارش کرده است، باشد که یاد کنید و پند بگیرید.

خداوند، کارهای خود را به نحو احسن انجام می دهد: «أحسن الخالقين» (۱)، «أحسن تقويم» (۲)، «نزل أحسن الحديث» (۳) و...، از ما هم خواسته که کارهایمان به نحو احسن باشد، «لیلوکم ایکم احسن عملا» (۴) چه در تصرّفات و فعالیت های اقتصادی، «الّا بالّتی هی احسن» (۵)، چه در گفتگو با مخالفان، «جادلهم بالّتی هی احسن» (۶)، چه در پذیرش سخنان دیگران، «یستمعون القول فیتبعون احسنه» (۷) و چه بدی های مردم را

با بهترین نحو جواب دادن، «ادفع بالّتی هی احسن السيئه» (۸) که در

ص: ۵۵

۱- ۱۰۲) مؤمنون، ۱۴.

۲- ۱۰۳) تین، ۴.

۳- ۱۰۴) زمر، ۲۳.

۴- ۱۰۵) هود، ۷.

۵- ۱۰۶) انعام، ۱۵۲.

۶- ۱۰۷) نحل، ۱۲۵.

۷- ۱۰۸) زمر، ۱۸.

۸- ۱۰۹) مؤمنون، ۹۶.

تمام این موارد، کلمه ی «احسن» به کار رفته است.

۳۳- معنای واقعی اسلام

پرتوی از نور (۳ و ۴) « معنای واقعی اسلام

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (انعام، ۱۶۲ - ۱۶۳)

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیت) مأمور شده ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پروردگارم.

اسلام، به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همه ی انبیا نسبت داده شده است. حضرت نوح علیه السلام خود را مسلمان دانسته است، «أمرت أن أكون من المسلمين»^(۱) حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد که او و ذریه اش را تسلیم او قرار دهد. «و اجعلنا مسلمین لك و من ذریتنا أُمَّه مسلمه لك»^(۲)، حضرت یوسف علیه السلام نیز از خداوند مسلمان مردن را درخواست می کند: «توفّنی

مسلماً»^(۱۱۲) و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز اولین مسلمان است، «و انا اول المسلمین» به این معنا که یا در زمان خودش، یا در رتبه و مقام تسلیم، مقدّم بر همه است.

(۱۱۲) یوسف، ۱۰۱.

ص: ۵۶

۱- (۱۱۰) یونس، ۷۲.

۲- (۱۱۱) بقره، ۱۲۸.

پرتوی از نور (۳ و ۴) « پرسش های قیامت

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (اعراف، ۶)

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

در قیامت از چند چیز سؤال می شود:

الف) از نعمت ها. «ثم لتسئلنَّ يومئذ عن النعم» (۱) در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده اند. (۲)

ب) از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: از مردم سؤال می شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثم اسألهم ما فعلتم بكتاب الله و باهل بيتي» (۳)

ج) از رفتار و کردار. «لنستأئنه اجمعين . عما كانوا يعملون» (۴)

د) از اعضا و جوارح. «ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا» (۵)

ه) از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «يا معشر الجن والانس ألم

ص: ۶۱

۱- (۱۱۳) تکاثر، ۸.

۲- (۱۱۴) وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۳- (۱۱۵) تفسیر فرقان.

۴- (۱۱۶) حجر، ۹۲ - ۹۳.

۵- (۱۱۷) اسراء، ۳۶.

يأتكم رسل منكم...» (۱) چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می شود. «يوم يجمع الله الرسل فيقول ماذا أجبتم...» (۲)

(و) از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

(ز) از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود: «شبابک فیما أبلتته و عمرک فیما أفنیته و مالک ممّا اکتسبته و فیما أنفقته»، (۳) در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

۳۵- لباس در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « لباس در قرآن

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ ذَٰلِكُمْ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ
(اعراف، ۲۶)

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فرو فرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را ببوشاند و هم زیوری باشد، و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند).

با کمی دقت و تأمل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده نمود، از جمله:

۱. توجه به نعمت های الهی، عامل عشق به خدا و دوری از

ص: ۶۲

۱- (۱۱۸) انعام، ۱۳۰.

۲- (۱۱۹) مائده، ۱۰۹.

۳- (۱۲۰) کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

غفلت است. «قد انزلنا علیکم... لعلهم یدّکرون»

۲. لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «یواری سواتکم»

۳. گرچه در تهیه ی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان ها نیز تلاش می کنند، ولی همه ی اینها به دست خداست. «انزلنا علیکم لباساً»

۴. پوشش و پوشاندن کار خداست، «انزلنا علیکم لباساً یواری»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. «فوسوس... لییدی لهما ما وری عنهما من سواتهما»

۵. لباس، نعمت الهی است، «لباساً یواری» و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. «فلما ذاقا الشجره بدت لهما سوءاتهما»

۶. پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. «قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً» آراستن و زینت و بهره بردن از لباس های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.

۷. معنویت در کنار مادیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «ریشاً و لباس التّقی» و گرنه لباس می تواند وسیله ی اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.

۸. آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه ی زیبایی معنوی انسان می باشد. «لباس التّقی»

۹. از خاک، پنبه می روید، از علف که خوراک حیوان است پشم تولید می شود و از آب دهان کرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می تواند مایه ی تذکر و بیداری انسان باشد. «ذَلِكْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»

۳۶- زینت و مسجد

پرتوی از نور (۳ و ۴) « زینت و مسجد

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف، ۳۱)

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت های خود را بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطابِ «یا بنی آدم» بیان می شود، مربوط به تمام انسان ها و همه ی ادیان و از مشترکات آنان است.

قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زینه الحیاه الدنیا»^(۱) بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین پردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات، امام جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند.^(۲)

ص: ۶۴

۱- (۱۲۱) کهف، ۴۶.

۲- (۱۲۲) تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «انّ الله جمیل یحبّ الجمال فاتجمل لربّی»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمودند. (۱)

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می برد.

با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت. (۲)

با کمی دقت و تأمل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۲. بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا

ص: ۶۵

۱- ۱۲۳) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۱۲۴) تفسیر اثنی عشری.

۳. اسلام، هم به باطن نماز توجه دارد، «فی صلاتهم خاشعون»^(۱)، هم به ظاهر آن. «زیتکم عند کلّ مسجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه ای دارد. «عند کلّ مسجد»

۵. اول نماز، آنگاه غذا. «عند کلّ مسجد و کلوا و اشربوا» اول توجه به روح و معنویت، آنگاه توجه به جسم.

۳۷- اسراف و پیامدهای آن

پرتوی از نور (۳ و ۴) «اسراف و پیامدهای آن

امام صادق علیه السلام می فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدی کند، از مسرفان است.^(۳)

اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و مایه ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه ی عبات است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «المعدة بيت كل داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.^(۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان

ص: ۶۶

۱- ۱۲۵) مؤمنون، ۲.

۲- ۱۲۶) تفسیر صافی.

۳- ۱۲۷) تفسیر فرقان.

۴- ۱۲۸) تفسیر مجمع البیان.

رساندن به بدن باشد، اسراف است. «انما الاسراف فيما أتلف المال و أضرّ بالبدن»^(۱) و در روایت دیگری می خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هر چند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هر چند اندک باشد، اسراف است.^(۲)

۳۸- انواع رفاه و گشایش روزی

پرتوی از نور (۳ و ۴) «انواع رفاه و گشایش روزی

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف، ۹۶)

و اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (باقهر خود) گرفتیم.

در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:

الف) رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است، «فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ».

ب) رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکت نیست، «فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابواب كل شیء»، زیرا چه بسا نعمت ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفار را وسیله مهلت و پرشدن پیمانۀ آنان قرار داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت ها برای مؤمنین باشد، مایه ی برکت است،

ص: ۶۷

۱- (۱۲۹) کافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲- (۱۳۰) تفسیر منهج الصادقین.

و اگر برای کفار باشد، ناپایدار و وسیله ی قهر

الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می کند و مقرر می شود تا مدتی دیگر برآورده شود. اما پس از آن، بنده گناهی را انجام می دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می شود. (۱)

از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است که به گفته ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می شود. (۲)

۳۹- فواید امر به معروف و نهی از منکر

پرتوی از نور (۳ و ۴) « فواید امر به معروف و نهی از منکر

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا لَّهِ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

(اعراف، ۱۶۴)

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می کنید که خدا هلاک کننده ی ایشان است، یا عذاب کننده ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی، رحتی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده ام که خلاصه اش را در اینجا بیان می کنم، (۳) تا شاید سکوت و ترس

ص: ۶۸

۱- (۱۳۱) تفسیر اثنی عشری.

۲- (۱۳۲) تفسیر نورالثقلین.

۳- (۱۳۳) جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف و دهه ی عاشورا می نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حق و نهی از منکر نکردن می داند.

و بی تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می کند. چنانکه فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی دارد، ولی گفتن های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می کند و لاقل با خیال راحت گناه نمی کند.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند.

۵. امر و نهی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «و من احسن قولاً ممّن دعا الی الله» (۱)

۶. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه ی سوز و تعهد است.

ص: ۶۹

۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند، اما روزی که خلافکار در بن بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می فهمد که شما حق گفته اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می کند، انسان با خود می گوید که من به وظیفه ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹. امر به معروف و نهی از منکر، سیره انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «و اذا ذكروا لا يذكرون» (۱) و یا بارها می فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی دادند و از آنها روی می گرداندند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰. امر به معروف، یک اتمام حجت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه ی بعد به آن اشاره می کند)

به هر حال، انبیا و اوصیا در راه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود و از میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می فرماید: «يقتلون الانبياء» (۲)، «يقتلون النبيين» (۳) و «يقتلون الذين يأمرون بالقسط» (۴) که از این آیات استفاده می شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت

ص: ۷۰

۱- (۱۳۵) صافات، ۱۳.

۲- (۱۳۶) آل عمران، ۱۱۲.

۳- (۱۳۷) بقره، ۶۱.

۴- (۱۳۸) آل عمران، ۲۱.

پیش رفت.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به نماینده ی خود، به خاطر حضورش در سر سفره ی اشراف او را توبیخ نمود.^(۱) یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب نمود.

۴۰- اهمیت نماز و قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « اهمیت نماز و قرآن

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (اعراف، ۱۷۰)

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسک می جویند و نماز را به پا داشته اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

با اینکه نماز، جزو محتوای کتاب آسمانی است، ولی به دلیل اهمیت آن، به طور جداگانه ذکر شده است، زیرا نماز ستون دین است و اقامه ی دین بستگی به آن دارد. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصلوة عمود الدین»^(۲) و یا در جای دیگر فرمودند: هر چیزی دارای وجه و صورتی است و سیمای دین شما نماز است، پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید. «و وجه دینکم الصلاه فلا یسینن احدکم وجه دینه»^(۳)

با کمی دقت و تأمل در آیه، نکته ها و پیام هایی استفاده می شود، از جمله:

۱. تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی، کافی نیست،

ص: ۷۱

۱- (۱۳۹) نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- (۱۴۰) تفسیر اثنی عشری؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳- (۱۴۱) تفسیر فرقان؛ کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. «یَمْسُکُونَ» (چنانکه عمل به نسخه ی پزشک، تنها راه درمان است).

۲. در ادیان و کتاب های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است. «اقاموا الصلاه»

۳. افراد بی نماز و جاهل به کتاب خدا، نمی توانند مصلح کامل باشند. «یَمْسُکُونَ بِالکتاب... اقاموا الصلاه... المصلحین»

۴. دین علاوه بر آثار اخروی، در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. «المصلحین»

۵. اقامه ی نماز، وسیله اصلاح جامعه است. «اقاموا الصلاه، المصلحین» (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی، نه صرف خواندن نماز)

۶. اصلاح واقعی دو شرط و محور دارد: تمسک به قانون الهی و رابطه ی استوار با خدا از طریق اقامه ی نماز. (تمام آیه)

۴۱- عهد و پیمان الهی با انسان

پرتوی از نور (۳ و ۴) « عهد و پیمان الهی با انسان

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف، ۱۷۲)

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذریه ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم.

«ذریه»، یا از «ذُرّ»، به معنای ذرات بسیار کوچک غبار (یا

مورچه های ریز) است، که مراد از آن در اینجا، اجزای نطفه ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم سن و سال می باشد، یا از ریشه ی «ذرو»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذراً»، به معنای آفریدن است. (۱) اما اغلب به فرزندان گفته می شود.

چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسران اقوال متعددی بیان کرده اند که مشهورترین آنها دو قول است؛ الف) طبق روایات، پس از خلقت حضرت آدم، همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیت خدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به

طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذرّ» و آن پیمان را «پیمان أَلست» می گویند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از ذرّیه ی آدم در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند، ولی ایمان قلبی نداشتند. (۳) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که این اقرار، روز عرفه انجام شده است. (۴)

ب) مراد از عالم ذرّ، همان پیمان فطرت و تکوین می باشد. یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذراتی بیش نیستند، خداوند فطرت توحیدی و حقّ جویی را در سرشت آنها می نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد و فطرت همه، به ودیعت نهاده می شود. همچنین در عقل و خردشان، خدا باوری به صورت

ص: ۷۳

۱- ۱۴۲) تفسیر نمونه.

۲- ۱۴۳) کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۳- ۱۴۴) تفسیر نورالثقلین.

۴- ۱۴۵) تفسیر درّ المنثور.

یک حقیقت خود آگاه نقش می بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیت خداوند گواهی

می دهد.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذر دانسته اند. (۱)

در برخی روایات، فطرت، اثر عالم ذر است نه خود آن، «ثبت المعرفه فی قلوبهم و نسوا الموقف»، بنابراین انسان ها در زمان و موقعی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده اند، و اثر آن اقرار همان فطرتی است که گرایش دل به سوی اوست. به هر حال آیه، مورد گفتگوی متکلمین، محدثین و مفسرین است، لذا ما علم آن را به اهلش که همان راسخان در علم هستند، واگذار می کنیم. (۲)

۴۲- اسمای حسناى خداوند

پرتوی از نور (۳ و ۴) « اسمای حسناى خداوند

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(اعراف، ۱۸۰)

و نیکوترین نام ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم های خدا به کثرت و مجادله میل دارند (و به جنگ و ستیزه می پردازند و صفات خدا را بر غیر او می نهند) رها کنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می کردند، خواهند رسید.

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در

ص: ۷۴

۱- ۱۴۶) تفسیر برهان و نورالثقلین، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲- ۱۴۷) برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب های «پیام قرآن»، از آیت الله مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، آیت الله سبحانی و تفسیر اطیب البیان مراجعه کنید.

روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده که در کتب اهل سنت مانند: صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود. (۱) و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البته منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجه و الهام گرفتن از این صفات و اتصال به

آنهاست. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«الله، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّميع، البصير، القدیر، القاهر، العلّی، الاعلی، الباقي، البديع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العليم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الدّارء، الرّازق، الرّقیب، الرّؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبر، السّید، السّبوح، الشّهید،

الصّادق، الصّانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفّتاح، الفالّاق، القدیم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المّنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکریم، الکافی، کاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التّوّاب،

الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی». (۲)

در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این

ص: ۷۵

۱- ۱۴۸) تفاسیر المیزان و نمونه.

۲- ۱۴۹) تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه ی «و من أصدق من الله قيلاً»^(۱) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها

مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البته بعضی از اسمای حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصی دارد. فخررازی می‌گوید: همه ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیاز دیگران به او.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسمای حسنی ما^(۳) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خدا^(۴)یم. طبق این احادیث، جمله ی «ذروا الذین یلحدون»، به ما می‌گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسمای حسنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الذی لایقبل اللّه من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»^(۴)

عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.^(۵) اسمای حسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی.^(۶)

امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی

ص: ۷۶

۱- (۱۵۰) نساء، ۱۲۲.

۲- (۱۵۱) تفسیر کبیر فخررازی.

۳- (۱۵۲) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴- (۱۵۳) تفسیر اثنی عشری.

۵- (۱۵۴) اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه.

۶- (۱۵۵) تفسیر فرقان.

آورد، به وسیله ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها»^(۱).

امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی شود. یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید.^(۲)

اسم، نمایانگر مسّمی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون»^(۳) و هم نام او را تنزیه کرد. «سبّح اسم ربّک الاعلی»^(۴) لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت: به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می گوید: نام های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایان گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند.^(۵)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام های الهی را در غیر مورد آن بکار می برند و با این کار، مشرک می شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: «و ما یؤمن اکثرهم باللّه و هم مشرکون»^(۶) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است.^(۱۶۲)

۱۶۲) تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

ص: ۷۷

۱- ۱۵۶) بحار، ج ۹۱، ص ۵.

۲- ۱۵۷) تفسیر فرقان.

۳- ۱۵۸) توبه، ۳۱.

۴- ۱۵۹) اعلی، ۱.

۵- ۱۶۰) آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

۶- ۱۶۱) یوسف، ۱۰۶.

پرتوی از نور (۳ و ۴) « علم غیب انبیا و اولیا

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (اعراف، ۱۸۸)

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می کردم و هرگز به من زیانی نمی رسید. من جز هشداردهنده و بشارت دهنده برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.

در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف) آنجا که می فرماید علم غیب نمی دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی دانند و آنجا که می گوید غیب می دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می دانند، نظیر آنکه می گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می رسد.

ب) علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می دانند، نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام

وحی فرمود: «تلك من انباء الغيب نوحيها اليك»^(۱) و بخشی از علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی دانند و آنجا که می دانند، یعنی بخشی دیگر را می دانند.

ج) مخاطبان آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلو و مبالغه بودند که پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام به آنان می فرمودند: ما غیب نمی دانیم تا درباره ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند، که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه ای از علم غیب خود را عرضه می کردند.

د) مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می کنند. نظیر انسانی که می گوید من شماره ی تلفن فلانی را نمی دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می تواند با مراجعه به آن همه ی شماره ها را بداند.

ه) آگاهی از غیب، همه جا نشانه ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

ص: ۷۹

و) خداوند علم غیبی را که توقع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی کند. نظیر همین آیه ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می سازد، همان گونه که عیسی علیه السلام به یاران خود فرمود: من می توانم بگویم که شما مردم در خانه ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده اید. «و ماتدخرون فی بیوتکم» (۱)

بعضی مفسران گفته اند که اهل مکه به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد. (۲)

۴۴- جامع ترین آیه در مکارم اخلاق

پرتوی از نور (۳ و ۴) « جامع ترین آیه در مکارم اخلاق

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

(اعراف، ۱۹۹)

عفو و میانه روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

این آیه با تمام سادگی و فشردگی، همه ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أعرض»، هم زبانی «وَأْمُرْ»، هم عملی «أعرض»، هم مثبت «خُذِ»، هم منفی «أعرض»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان.

ص: ۸۰

۱- (۱۶۴) آل عمران، ۴۹.

۲- (۱۶۵) تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه ای جامع تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست. (۱)

الْبَتَّةُ شَكِّي نَيْسَتْ كَهْ عَفْوٍ، دَر مَسَائِلِ شَخْصِيٍّ اسْت، نَه دَر حَقِّ النَّاسِ وَ بَيْتِ الْمَالِ.

وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل توضیح و شیوه ی عمل به این آیه را درخواست کرد.

جبرئیل پیام آورد که «تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، تُعْطَى مَن حَرَمَكَ، تَصِلُ مَن قَطَعَكَ»، (۲) از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

۴۵- اقسام حیات و زندگی

پرتوی از نور (۳ و ۴) « اقسام حیات و زندگی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَهٌ يُخْشَرُونَ
(انفال، ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. «ان الله يحيي الارض بعد موتها» (۳) خداوند زمین را زنده می کند.

۲. حیات حیوانی. «لمحيي الموتى» (۴) خداوند مردگان را زنده

ص: ۸۱

۱- (۱۶۶) تفسیر فرقان.

۲- (۱۶۷) تفسیر مجمع البیان؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۳- (۱۶۸) حدید، ۱۷.

۴- (۱۶۹) فصلت، ۳۹.

می کند.

۳. حیات فکری. «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَاهُ» (۱) آن که مرده بود و زنده اش کردیم.

۴. حیات ابدی. «قَدِّمَتْ لِحَيَاتِي» (۲) کاش برای زندگی چیزی از پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالا-خره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۳) و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مسأله ی ولایت علی بن

أبی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست. (۱۷۳)

(۱۷۳) تفسیر فرقان.

ص: ۸۲

۱- (۱۷۰) انعام، ۱۲۲.

۲- (۱۷۱) فجر، ۲۴.

۳- (۱۷۲) نحل، ۹۷.

پرتوی از نور (۳ و ۴) « مفهوم امانت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (انفال، ۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت های خود خیانت نورزید.

در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می شود از جمله:

الف) تمام نعمت های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و آب و خاک.

ب) اهل بیت پیامبر علیهم السلام. (۱)

ج) هم خودمان، امانت برای خویشتیم، «انکم کنتم تختانون أنفسکم» (۲) و هم جامعه برای ما.

د) انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال و غنائم جنگ بدر)

ه) امام باقر علیه السلام فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است. (۳)

و) حکومت و مسئولیت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت ها، خیانت است، چنانکه ابن عباس می گوید:
هرکس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند، یک نوع

ص: ۸۳

۱- ۱۷۴) ملحقات احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۶۴.

۲- ۱۷۵) بقره، ۱۸۷.

۳- ۱۷۶) تفسیر نورالثقلین.

خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است. (۱) همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند. و امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز و روزه ی مردم شما را نفریبید، زیرا گاهی همه ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید. (۱۷۸)

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

۴۷- خمس

پرتوی از نور (۳ و ۴) « خمس

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال، ۴۱)

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

(۱۷۸) کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

ص: ۸۴

مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده اند.

کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود، اما با این حال خداوند در این آیه می فرماید: ای مجاهدان جبهه ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب مالی یعنی خمس است.

واژه ی «غنیمت» و «گرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هر گونه ضرر مالی می شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها در آمد جنگی، بلکه هر گونه منفعتی را در بر می گیرد. کتب لغت مانند لسان العرب، تاج العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخر رازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می آورد، غنیمت

گفته شده است. در قرآن نیز غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةً» (۱) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «مَنْ أَخَذَهَا لِحَقِّ وَغَنِمَ» (۲)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می برد.

طبق روایات و به عقیده ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل

ص: ۸۵

۱- (۱۷۹) نساء، ۹۴.

۲- (۱۸۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

هرگونه در آمدی اعم از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

خمس، در روایات نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است، از جمله اینکه هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد. (۱)

این آیه با آیه ی اول که انفال را تنها از خدا و رسول می داند، «قل الانفال لله و للرسول» منافاتی ندارد، زیرا با توجه به آیه ی خمس، آن بزرگواران (پیامبر یا امام و نماینده او) آنچه دریافت می کنند، خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می دارند و بقیه ی آن را (چهار پنجم)، به جنگجویان می دهند.

فقها خمس را در هفت چیز واجب می دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوه‌رهایی که از غواصی به دست می آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی. (۲)

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول،

ص: ۸۶

۱- ۱۸۱) برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود.

۲- ۱۸۲) برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است. (۱) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می شود. (۲)

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود. (۳)

در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

امام رضا علیه السلام فرمودند: تصمیم گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه ی ذکر شده در آیه، با امام است. (۱۸۶)

(۱۸۶) تفسیر صافی.

ص: ۸۷

۱- ۱۸۳) تفسیر صافی.

۲- ۱۸۴) تفسیر نمونه.

۳- ۱۸۵) تفسیر مجمع البیان، وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

پرتوی از نور (۳ و ۴) « سیمای جنگ بدر

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالزَّكُّبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيْعَادِ وَلَكِنَّ لِيُقْضَىٰ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

(انفال، ۴۲)

(به یاد آورید) زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا (بر شما برتری داشتند) و کاروان (تجاری ابوسفیان) از شما پایین تر بود و اگر قرار قبلی (برای جنگ هم) می گذاشتید، به توافق نمی رسیدید. (زیرا هم بالادست شما دشمن بود، هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی دادید.) ولی (خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد) تا کاری را که خدا می خواست،

تحقق بخشد، تا هر کس (به گمراهی) هلاک می شود، از روی حجت و آگاهی هلاک شود و هر کس (به هدایت) حیات یافت، از روی دلیل، حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست.

ترسیمی از جنگ بدر، در آیات ابتدای سوره تا کنون، امدادهای الهی را بهتر نشان می دهد:

۱. در جنگ بدر شما به فکر مصادره ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. «تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرِ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونَ لَكُمْ» «آیه ۷»

۲. جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید. «فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِكَارِهُونَ» «آیه ۵»

۳. برخی از مرگ می ترسیدید. «كَأَنَّمَا يَسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ» «آیه ۶»

۴. پریشان بودید و استغاثه می کردید. «تستغیثون ربکم» «آیه ۹»

۵. برای تطهیر از ناپاکی ها و سفت شدن زمین ریگ زار، باران فرستادیم. «آیه ۱۱»

۶. اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. «قالوا سمعنا و هم لایسمعون» «آیه ۲۱»

۷. برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند. (مانند ابولبابه) «آیه ۲۷»

۸. رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه های دشمنان بود. «یمکر بک» «آیه ۳۰»

۹. اگر کار به اختیار شما می بود، با این همه مشکلات، به توافق نمی رسیدید. «لاختلفتم»

و نمونه های دیگر که همه نشان می دهد پیش آمد جنگ بدر، یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه زدن به روحیه ی کفار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل در آیه ی قبل، روز جنگ بدر، «روز فرقان» نامیده شد، زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حق و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف، هر کس بی توجهی کرد، از روی عناد و لجابت بود. «لیهلك من هلك عن بينه»

پرتوی از نور (۳ و ۴) « علت تغییر سرنوشت مردم

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (انفال، ۵۳)

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

در احادیث متعدّد، عواملی مانند ظلم و گناه، سبب تغییر نعمت های الهی به حساب آمده اند، چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حق، موجب سرازیر شدن انواع نعمت های الهی است. (۱)

گناهان و ستم ها، انسان را از لیاقت بهره وری از لطف الهی دور می کند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه بدان اشاره نموده و در دعای کمیل می خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتک العصم... اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم...»

در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم: هیچ چیز مانند ظلم و ستم، نعمت های الهی را تغییر نمی دهد، چون خداوند ناله ی مظلوم را می شنود و در کمین ظالمان است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: همواره از سختی ها و گرفتاری های روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماسست، به خدا پناه ببرید. (۱۸۹)

(۱۸۹) تفسیر اثنی عشری، کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

ص: ۹۰

۱- (۱۸۷) تفاسیر نورالثقلین و فرقان.

۲- (۱۸۸) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

پرتوی از نور (۳ و ۴) « آمادگی رزمی، ضرورت جامعه اسلامی

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّتَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَأَن تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَأَنتُمْ تَنفِقُونَ مِّن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تظَلُمُونَ (انفال، ۶۰)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

این آیه دستور آماده باش همه جانبه ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه های تبلیغی حتی شعار و سرود را می دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی باخبر شد که در یمن اسلحه ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می روند: سازنده ی آن، آماده کننده و تیرانداز. (۱)

در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

ص: ۹۱

ضمیر «لهم»، به کفار و کسانی که در آیه ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می رفت، برمی گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتی در صورت عهد و پیمان می رود، آماده باشید.

۵۱- هجرت در اسلام

پرتوی از نور (۳ و ۴) « هجرت در اسلام

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (انفال، ۷۲)

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم پیمان یکدیگرند. اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حقّ هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. و اگر (مؤمنان تحت فشار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر

در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترکِ محاصمه) است، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

در سال سیزدهم بعثت و پس از گذشت ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکه دست از اذیت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند، و روز به روز بر شدت آن

می افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه ای حساب شده و اقدامی دسته جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن نمایند.

با اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله از آن توطئه و جانفشانی علی علیه السلام، شبانه مقدمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع الاوّل ابتدا به غار ثور رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه ای معجزه آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت علی علیه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می دادند. سرانجام پیامبر با توصیه به حضرت علی مبنی بر اعلان

مهاجرت مسلمانان به یثرب و همراه آوردن اهل بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند، و پس از طی مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع الاوّل به محله ی قبا رسیدند و بقیه ی مهاجرین نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند و آنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به «مدینه النبیّ» و «مدینه الرسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه گذاری کردند.^(۱)

مهاجرین، کسانی هستند که در مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه و کاشانه ی

ص: ۹۳

۱- (۱۹۱) تفسیر نمونه، سیره ابن هشام و فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۱۷ - ۴۵۰.

خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانان مدینه هستند که پیامبر اسلام و مهاجرین را استقبال نموده و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

معموماً ملت‌ها، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حادثه‌ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه‌ی عطفی در سرگذشت ملی خود می‌دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده‌اند، مثلاً میلاد حضرت مسیح علیه السلام نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

از آنجایی که دین اسلام کامل‌ترین شریعت آسمانی است و در عین حال از ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولد پیامبر نیز بود، و یا حتی روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مبنای سال قرار نگرفت، اما با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه‌گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه‌ای آزادانه

فعالیت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند. (۱) چنانکه می‌توان از عبارت «من اَوَّل یوم»، در آیه‌ی «المسجد اُسس علی التَّقوی من اَوَّل یوم احقَّ ان تقوم فیه» (۲) که در مورد ساختن مسجد قبا می‌باشد نیز پایه‌گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اولین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می‌باشد. (۳) آری

ص: ۹۴

۱- (۱۹۲) فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲- (۱۹۳) انفال، ۱۰۸.

۳- (۱۹۴) الصحیح من سیر هالتبی، علامه جعفر مرتضی، ج ۳، ص ۴۰.

اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می شد.

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه ی مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و کشورهای اسلامی.

هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می دانستند و می گفتند: «کنا مستضعفین فی الارض»، می فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ «قالوا الم تکن ارض الله

واسعه»^(۱) البته با توجه به عبارت «مستضعفین»، معلوم می شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنی نافرمانی و معصیت خدا می کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «اذا عصبی الله فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها»^(۲)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و هجرت برای

ص: ۹۵

۱- (۱۹۵) نساء، ۴۳.

۲- (۱۹۶) بحار، ج ۱۹، ص ۳۵.

بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است. «فلولانفر من کلّ فرقه منهم طائفه لیتفقّوها فی الدّین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم» (۱۹۷)

در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکه به مدینه.

(۱۹۷) توبه، ۱۲۲.

ص: ۹۶

پرتوی از نور (۳ و ۴) « آداب و شرایط دعا

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف، ۵۶)

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

بین دو فرمان «ادعوا» در آیه ی قبل و این آیه، جمله ی «لاتفسدوا فی الارض» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه ی اجتماعی باشد، نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

این آیه و آیه ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه های استجابت را مطرح کرده است، که عبارتند از:

الف) دعا همراه با تضرّع. «تضرّعا»

ب) دعا پنهانی و دور از ریا. «تضرّعا و خفیه»

ج) دعا بدون تجاوز از مرز حق. «أنه لا یحبّ المعتدین»

د) دعا همراه بیم و امید. «خوفاً و طمعا»

ه) دعا بدون تبهکاری. «لاتفسدوا»

و) دعا همراه با نیکوکاری. «المحسینین»

پرتوی از نور (۳ و ۴) « تفاوت معجزه و شعبده بازی

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ هَيْدَةٌ نَاقَهُ اللَّهُ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (اعراف، ۷۳)

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم. او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستید، برای شما معبودی جز او نیست. همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است. این شتر ماده (از جانب) خداوند برای شما آیه و نشانه است، (مزاحم آن نشوید و) بگذارید در زمین خدا بچرد، و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناک شمارا خواهد گرفت.

معجزه با کارهای خارق العاده و عجیب بشری تفاوت های زیادی دارد، از جمله:

الف) معجزه، نیاز به تمرین، تحصیل و تجربه ندارد، ولی کارهای خارق العاده دیگر، نیاز به تمرین، تلقین و تحصیل دارد.

ب) معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می شود، ولی کارهای نادر و خارق العاده دیگر، از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.

ج) هدف از معجزه، اتمام حجت و ارشاد و هدایت مردم است، ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت، کسب مال و ایجاد سرگرمی است.

د) کار پیامبران در معجزه، لزوماً همراه با تحدی و مبارزطلبی و ادعای عجز دیگران است، امّا در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه ها لزومی ندارد.

۵۴- شتر حضرت صالح

پرتوی از نور (۳ و ۴) « شتر حضرت صالح

در حدیث می خوانیم: شتری که قوم ثمود تقاضا کردند، شتر قرمز پر کرک حامله و بسیار بزرگ بود. (۱) البتّه نوع تقاضای مردم از انبیا، گاهی مربوط به شرایط فکری و زمینه ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است، شاید اگر امروز نیز پیامبری ظهور می کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می کردند.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقهالله نامیده شد، بدون تماس با شتری دیگر، حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آب شهر را می خورد و در عوض در آن روز به همه ی آنان شیر می داد، و این اعجاز الهی بود که مانند آن را نمی توانستند بیاورند و اتمام حجّتی بود که سوءقصد به آن، عذاب خدا را در پی داشت. (۱۹۹)

(۱۹۹) تفسیر منهج الصادقین.

ص: ۱۰۱

۱- (۱۹۸) تفسیر نورالثقلین.

۵۵- وفاداران و پیمان شکنان در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « وفاداران و پیمان شکنان در قرآن

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (اعراف، ۱۰۲)

و برای بیشترشان هیچ (پابندی و) عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم.

خداوند در قرآن، وفاداران را ستوده و پیمان شکنان را نکوهش کرده است. وفاداران را با القاب: «مؤمنون» (۱)، «متقین» (۲)، «اولوا الالباب» (۳) و «ابرار» (۴)، ستایش نموده است، اما در نکوهش پیمان شکنان، اوصافی چون: «فاسقین» (۵)، «کافرین» (۶)، «مشرکین» (۷)، «خاسرون» (۸)، «شرّ الدّوابّ» (۹)، «قلوبهم قاسیه» (۱۰) و «لهم اللّٰعنه و لهم سوء الدّار» (۱۱) بکار برده و در موردی جنگ با آنان را لازم می داند. «الا

تقاتلون قوماً نكثوا ايمانهم» (۲۱۱)

۵۶- حضرت موسی در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « حضرت موسی در قرآن

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (اعراف، ۱۰۳)

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، اما آنان به آیات ما ستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟!

(۲۱۱) توبه، ۱۳.

ص: ۱۰۲

۱- (۲۰۰) مؤمنون، ۱ و ۸.

۲- (۲۰۱) آل عمران، ۷۶.

۳- (۲۰۲) رعد، ۲۰.

۴- (۲۰۳) انسان، ۵ و ۷.

۵- (۲۰۴) اعراف، ۱۰۲.

۶- (۲۰۵) انفال، ۵۵ - ۵۶.

۷- (۲۰۶) توبه، ۷.

٨-٢٠٧) بقره، ٢٧.

٩-٢٠٨) انفال، ٥٦.

١٠-٢٠٩) مائده، ١٣.

١١-٢١٠) رعد، ٢٥.

نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است. به گفته ی تفسیرالمیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن را می توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

۱. دوران تولد و کودکی.

۲. فرار از مصر به مدین و ماندن نزد حضرت شعیب علیه السلام.

۳. بعثت و برخورد هایش با فرعون.

۴. نجات او و قومش از سلطه فرعون و بازگشت به صحرای سینا.

۵. برخوردهای او با قوم بنی اسرائیل.

۵۷- توجه به مخاطب در تبلیغ

پرتوی از نور (۳ و ۴) « توجه به مخاطب در تبلیغ

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (اعراف، ۱۰۷)

پس (موسی) عصای خود را افکند، که ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

عصا در حضور خود موسی علیه السلام، مار کوچک و پر تحرک شد و موسی فرار کرد، «جان و لی مدبر» (۱) در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می کرد، «حیه تسعی» (۲۱۳) و در حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. «فاذا هی ثعبان» بنابراین در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجه به موقعیت خودش قانع کرد.

(۲۱۳) طه، ۲۰.

ص: ۱۰۳

۱- (۲۱۲) نمل، ۱۰.

۵۸- معجزات عصای حضرت موسی

پرتوی از نور (۳ و ۴) « معجزات عصای حضرت موسی

از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله اینکه پس از ازدها شدن، همه ی بافته های ساحران را بلعید، «تلقف ما یأفکون» (۱) به آب دریا خورد و آن را شکافت، «أَنْ اِضْرَبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَاَنْفَلَقَ» (۲)، به سنگ خورد و چشمه های آب از آن جوشید. «اِضْرَبْ بِعَصَاكَ الْحَجْرَ فَاَنْفَجَرْتَ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (۳)

۵۹- در ناامیدی بسی امید است

پرتوی از نور (۳ و ۴) « در ناامیدی بسی امید است

قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ . رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (اعراف، ۱۲۱ - ۱۲۲)

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (همان) پروردگار موسی و هارون.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو»، به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امید در آن هست. چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده اش آتش بیاورد، اما با مقام رسالت برگشت، ملکه ی سبأ برای دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد، اما مؤمن برگشت، ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند، اما با ایمان و مؤمن

بازگشتند. (۲۱۷)

(۲۱۷) تفسیر اثنی عشری، تحف العقول، ص ۲۰۸.

ص: ۱۰۴

۱- (۲۱۴) شعراء، ۴۵.

۲- (۲۱۵) شعراء، ۶۳.

۳- (۲۱۶) بقره، ۶۰.

۶۰- اسرار اربعین و عدد چهل

پرتوی از نور (۳ و ۴) « اسرار اربعین و عدد چهل

وَإِعْدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (اعراف، ۱۴۲)

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه می خوانیم:

* در زمان حضرت نوح علیه السلام، برای عذاب کفار، چهل روز باران بارید.

* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه ی تولد حضرت زهرا علیها السلام فراهم گردید.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث شد.

* انسان تا چهل سالگی زمینه ی کمال روحی و معنوی دارد، اما پس از آن دشوار می شود.

* چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

* چهل بار خواندن بعضی سوره ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.

* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده ای شهادت دهند، خداوند او را می آمرزد... (۱) بعضی کتاب ها نیز با محوریت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است. (۲۱۹)

۶۱- بداء چیست؟

پرتوی از نور (۳ و ۴) « بداء چیست؟

تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه ی پزشک در شرایط ویژه ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البته تمام این تغییرات را خداوند از قبل می داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه ای دیگر دارد. و درباره ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیت

سرچشمه می گیرد که مربوط به انسان است، اما خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می دهد.

(۲۱۹) تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

ص: ۱۰۶

۱- (۲۱۸) سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

۶۲- عوامل انحراف

پرتوی از نور (۳ و ۴) « عوامل انحراف

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ
(اعراف، ۱۴۸)

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه گوساله ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی گوید و به راهی هدایتشان نمی کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

عوامل انحراف چند چیز است:

۱. نبود رهبری یا غیبت او.

۲. جهل و ناآگاهی مردم.

۳. عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴. زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵. سر و صدا و تبلیغات کاذب.

۶۳- انواع تحریف

پرتوی از نور (۳ و ۴) « انواع تحریف

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزاً مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (اعراف، ۱۶۲)

پس ستمکاران آنان (بنی اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم پیشگی آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می کند:

۱. تغییر واژه ها، مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه ی «حَطَّه» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِنْطَه» یعنی گندم.

۲. تغییر زمان، مثل آنکه بنی اسرائیل حوضچه هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه ها که صید حرام بود، ماهی در آنها جمع می شد و روز یکشنبه که صید اشکالی نداشت، آنها را صید می کردند و می گفتند: ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده ایم. «و لقد علمنا الذین اعتدوا منکم فی السبت» (۱)

۳. تغییر روشنفکرانه و دست کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیر انداختن ماه های حرام در جاهلیت برای ادامه ی جنگ. چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرا رسیدن چهار ماه حرام قطع کنند، ماه ها را به تأخیر می انداختند که آیه نازل شد. «أما النسیء زیاده فی الکفر» (۲)

۶۴- داستان بلعم باعورا

پرتوی از نور (۳ و ۴) « داستان بلعم باعورا

وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءآيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (اعراف، ۱۷۵)

و بر آنان، داستان آن کس (بلعم باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسپاسانه) خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.

این آیه، به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل، به نام «بلعم باعورا» اشاره می کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، اما با وسوسه ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضا علیه السلام فرمود: بلعم فرزند باعور، اسم اعظم الهی را

ص: ۱۰۸

۱- (۲۲۰) بقره، ۶۵.

۲- (۲۲۱) توبه، ۳۷.

می دانست و دعایش مستجاب می شد، ولی به دربار فرعون جذب شد و با آنکه در ابتدای کار، مبلغ حضرت موسی علیه السلام بود، ولی سرانجام بر علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد. (۱) آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن، نام این شخص را نمی برد، ولی کارش را بازگو می کند، تا به فرموده ی امام باقر علیه السلام بر هر کس که هوای نفس را بر حق غالب کند منطبق شود (۲) و چنین کسانی در هر زمانی یافت می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصی مانند بلعم باعورا ندارد.

ماجرای بلعم باعورا، در تورات کنونی هم آمده است. (۳)

۶۵- انبیا، صالحان واقعی

پرتوی از نور (۳ و ۴) « انبیا، صالحان واقعی

إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (اعراف، ۱۹۶)

همانا ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او همه ی صالحان را سرپرستی (و هدایت) می کند.

در آیات قبل، ناتوانی معبودهای باطل بیان شد. این آیه به معرفی خداوند می پردازد.

صالح بودن، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است، تمام انبیا از صالحین بوده اند، «كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۴) و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته اند، چنانکه حضرت یوسف

ص: ۱۰۹

۱- ۲۲۲) تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

۲- ۲۲۳) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۲۴) تورات، سفر اعداد، باب ۲۲.

۴- ۲۲۵) انعام، ۸۵.

فرمود: «توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین» (۲۲۶) و ما نیز در پایان هر نماز، به آنان سلام می دهیم. «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین»

۶۶- بایسته های معبود واقعی

پرتوی از نور (۳ و ۴) « بایسته های معبود واقعی

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (اعراف، ۱۹۸)

و اگر آنان (بت پرستان یا بت ها) را به هدایت فراخوانی، نمی شنوند و می بینی که آنان به تو نگاه می کنند، و حال آنکه نمی بینند (گویا به تو می نگرند، ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقت است).

از مجموع آیات گذشته بر می آید که معبود و رب، باید:

الف) خالق و مالک باشد. «أیشرکون ما لایخلق شیئاً و هم یخلقون»

ب) ناصر و یاور باشد. «لایستطیعون نصرکم»

ج) به خواسته ها و دعاها ترتیب اثر دهد. «سواء علیکم ادعوتموهم أم...»

د) توانگر و قدرتمند باشد. «أم لهم أید یبطشون بها...»

ه) شنوا و بینا باشد. «أم لهم آذان یسمعون بها، أم لهم أعین یبصرون بها»

و) قدرت خنثی کردن مکر دشمن را داشته باشد. «ادعوا شرکاءکم ثم کیدون»

ز) کتاب و قانون عرضه کند. «نزل الکتاب»

ح) خوبان و شایستگان را حمایت کند. «یتولی الصالحین»

(۲۲۶) یوسف، ۱۰۱.

۶۷- راههای وسوسه شیطان

پرتوی از نور (۳ و ۴) « راههای وسوسه شیطان

وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (اعراف، ۲۰۲)

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه)، آنان را در انحراف می کشند و نگه می دارند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

وسوسه ی شیطان، گاهی از دور است، «فوسوس الیه» (۱)، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فی صدور الناس» (۲)، گاهی با همنشینی، «فهو له قرین» (۳)، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مسهم»

۶۸- انواع قاریان قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) « انواع قاریان قرآن

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف، ۲۰۴)

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می باشند: گروهی قرآن را وسیله ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می شوند، گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوی درد خود می دانند و همواره با قرآن مأنوسند، خداوند به واسطه ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افرادی نادر

هستند. «اعز من

ص: ۱۱۱

۱- (۲۲۷) طه، ۱۲۰.

۲- (۲۲۸) ناس، ۵.

۳- (۲۲۹) زخرف، ۳۶.

۶۹- اقسام گفتگو و جدال

پرتوی از نور (۳ و ۴) « اقسام گفتگو و جدال

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (انفال، ۶)

آنان درباره ی حق (بودن جنگ بدر)، پس از آنکه روشن شده بود، با تو مجادله می کنند. (چنان ترسیده اند که) گویی به سوی مرگ رانده می شوند و (نابودی خود را) می نگرند.

جدال و گفتگویی که برای انکار حق باشد مطرود است و آن اقسامی دارد:

الف) گاهی پس از روشن شدن حق است. «يجادلونك في الحق بعد ما تبين»

ب) گاهی از روی علم و آگاهی نیست. «فلم تحاجون فيما ليس لكم به علم» (۲)

ج) گاهی برای از بین بردن حق است. «و يجادل الذين كفروا بالباطل ليدحضوا به الحق» (۳)

البته گاهی بحث و مجادله برای تصدیق حق است که باید به نیکوترین شکل صورت بگیرد و نیکوترین آنها، بهترین است. «و جادلهم بالتی هی احسن» (۲۳۳)

(۲۳۳) نحل، ۱۲۵.

ص: ۱۱۲

۱- (۲۳۰) کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲- (۲۳۱) آل عمران، ۶۶.

۳- (۲۳۲) کهف، ۵۶.

۷۰- انواع القا و وحی

پرتوی از نور (۳ و ۴) « انواع القا و وحی

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال، ۱۰)

و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دل‌هایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید). همانا خداوند، شکست ناپذیر حکیم است.

در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشتگان خدا که آرامش را القا می‌کنند. «اذ یوحی ربک الی الملائکه انی معکم فثبتوا الذین آمنوا سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب» (۱) خداوند به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما مؤمنان را پایدار و ثابت قدم سازید، من در دل کفار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القای ترس و وحشت که از سوی شیطان انجام می‌شود. «أما ذلکم الشیطان یخوف أولیائه» (۲) سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می‌ترساند.

۷۱- پیرامون جنگ بدر

پرتوی از نور (۳ و ۴) « پیرامون جنگ بدر

إِذْ یُوحِی رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّی مَعُكُمْ فَتَبَّتُوا الذِّینَ ءَامَنُوا سَأَلْتِی فِی قُلُوبِ الذِّینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (انفال، ۱۲)

ص: ۱۱۳

۱- (۲۳۴) انفال، ۱۲.

۲- (۲۳۵) آل عمران، ۱۷۵.

(به یاد آور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما میم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رُعب و ترس خواهم افکنم، پس فرازگردن ها را بزنید و همه ی سرانگشتان را قلم کنید (وقطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود، چنانکه گزارشگران مخفی سپاه اسلام، از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز و برگ، بسیار ترسیده و بیمناک می باشد، اما در مقابل سپاه کوچک اسلام، با وجود کمی نفرت و امکانات، روحیه ای بسیار عالی داشتند. لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده ای را به میان آنان فرستاد، هر چند عده ای با

این پیشنهاد موافق بودند، ولی ابوجهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله ور شد.

۷۲- تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران

پرتوی از نور (۳ و ۴) « تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال، ۲۲)

همانا بدترین جنبندها نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حق) کران (و نسبت به گفتن حق) لال هاینند، آنها که تعقل نمی کنند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حق نمی کنند؛

گاهی به مرده تشبیه شده اند: «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (۱)

ص: ۱۱۴

گاهی به چهارپایان: «اولئک کالانعام» (۱)، «یاکلون کما تأکل الانعام» (۲).

گاهی به بدتر از چهارپایان: «کالانعام بل هم أضلّ» (۳).

و گاهی به بدترین جنبنده: «شرّ الدّوابّ»

۷۳- لجاجت و رفتار گوناگون لجوجان

پرتوی از نور (۳ و ۴) «لجاجت و رفتار گوناگون لجوجان

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (انفال، ۲۳)

و اگر خداوند خیری در آنان می دانست، شنوایشان می ساخت، (حرف حق را به گوش دلشان می رساند، ولی با (این روحیه ی لجاجتی که فعلاً دارند، حتی) اگر شنوایشان می ساخت، باز هم سرپیچی کرده روی می گردانند. (در دل یقین پیدا می کردند، ولی در ظاهر اقرار نمی کردند)

افراد لجوج، چند گروه اند:

برخی حتی حاضر به شنیدن حق نیستند. «لاتسمعوا لهذا القرآن» (۴)

برخی می شنوند، ولی مسخره و استهزا می کنند. «قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۵)

برخی می شنوند و می فهمند، ولی تحریف می کنند. «يحرّفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا و عصينا» (۶)

برخی به خاطر دل بستگی های شدید، حسادت ها و

ص: ۱۱۵

۱- (۲۳۷) اعراف، ۱۷۹.

۲- (۲۳۸) محمّد، ۱۲.

۳- (۲۳۹) اعراف، ۱۷۹.

۴- (۲۴۰) فصّلت، ۲۶.

۵- (۲۴۱) انفال، ۳۱.

۶- (۲۴۲) نساء، ۴۶.

قساوت ها، قدرت تشخیص ندارند. «و جعلنا قلوبهم قاسیه»^(۱)

۷۴- فتنه بودن مال و فرزند

پرتوی از نور (۳ و ۴) « فتنه بودن مال و فرزند

وَ اَعْلَمُوا أَنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِيْمٌ (انفال، ۲۸)

و بدانید که اموال و فرزندان شما آزمایشی (برای شما) هستند و البته نزد خداوند (برای کسانی که از عهده ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف) امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شارکهم فی الاموال و الاولاد»^(۲)

ب) افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تکاثرفی الاموال و الاولاد»^(۳)

ج) بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللّٰه»^(۴)

د) نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم»^(۲۴۷)

(۲۴۷) آل عمران، ۱۰.

ص: ۱۱۶

۱- (۲۴۳) مائده، ۱۳.

۲- (۲۴۴) اسراء، ۶۴.

۳- (۲۴۵) حدید، ۲۰.

۴- (۲۴۶) منافقون، ۹.

۷۵- معیار شناخت حق

پرتوی از نور (۳ و ۴) « معیار شناخت حق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه ی شناخت حق از باطلی) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است. (انفال، ۲۹)

وسيله و معيار شناخت حق از باطل متعدّد است، از جمله:

الف) انبيا و اوليای الهی؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله را فاروق نامیدند (۱) و یا در حدیث می خوانیم: «من فارق علیاً فقد فارق الله» (۲۴۹) هر کس علی علیه السلام را رها کند، خدا را رها کرده است.

ب) کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می توان حق را از باطل تشخیص داد.

ج) تقوا، زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض های همراه با بی تقوایی، مانع درک حقایق است.

د) عقل و خرد؛ که بدون آن نمی توان حتی به سراغ وحی رفت.

۷۶- برکات وجودی اولیای خدا

پرتوی از نور (۳ و ۴) « برکات وجودی اولیای خدا

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال، ۳۳)

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده ی آنان نیست.

(۲۴۹) ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶.

ص: ۱۱۷

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده ایم. (۱) یا حضرت علی علیه السلام پس از

رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، اُمن دیگر را که استغفار است حفظ کنید. (۲) و یا در روایت می خوانیم امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگ نیز با عرضه ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید. «اقما فی مماتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم» (۲۵۳)

(۲۵۳) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۱۱۸

۱- (۲۵۰) عنکبوت، ۳۱ - ۳۲.

۲- (۲۵۱) نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

۳- (۲۵۲) بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

پرتوی از نور (۳ و ۴) « خواب و رؤیا

إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلاً- وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَّفَشِيتُكُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (انفال، ۴۳)

(ای پیامبر! به یادآور) زمانی که خداوند، عدد آنان (دشمنان) را در خوابت، به تو اندک نشان داد و اگر (خداوند) آنان را (در دید تو) زیاد نشان می داد، حتماً سست شده و قطعاً در کار جنگ نزع کرده بودید، ولی او (شما را از این سستی و نزع) سالم نگاه داشت، همانا خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره ی انسان می باشد که در خواب آن را می بیند. (۱) خواب انبیا و اولیای الهی از قبیل قسم اول است، لذا حجیت دارد. در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: رؤیای افراد صالح، بشارتی از جانب خداوند است و جزئی از اجزای نبوت است. (۲۵۵)

البته خواب اولیای الهی، گاهی نیازمند تعبیر است، مانند خواب حضرت یوسف علیه السلام در مورد سجده کردن خورشید و ماه و ستارگان بر او، و گاهی بیان حکم و واقعه است و نیازی به تعبیر ندارد، مانند خواب حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح فرزندش اسماعیل و یا رؤیای پیامبر در این آیه.

(۲۵۵) بحار، ج ۶۱، ص ۱۷۷.

ص: ۱۱۹

۱- (۲۵۴) بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

